

## تجربه‌ای از حوزه‌ی کار و کارگری آلمان

عباس کوشک جلالی

شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۸



آقای لوتا زاکس کارگر فنی اهل آلمان است. او که دو سال دیگر بازنشسته می‌شود، سال‌ها در کشورش تجربه کاری داشته و با محیط‌های کاری آشناست. از او در مورد زندگی کاری، ارتباط با سندیکای سراسری آلمان و اول ماه مه پرسیده‌ایم. لوتا زاکس در شهرکلن آلمان زندگی می‌کند، ۶۳ ساله است و در دوران کاری‌اش مشاغل گوناگونی داشته و دو سال دیگر به سن بازنشستگی

اداره فدرال کار آلمان در آستانه اول ماه مه نسبت به وخیم‌تر شدن اوضاع کارگران هشدار می‌دهد می‌رسد. او ازدواج کرده و دو فرزند دارد. زنش حقوقدان است و کار می‌کند. یک پسر و یک دختر دارد. دخترش ۲۵ ساله و پسرش ۲۸ سال است.

### لوتا زاکس تا به حال در زندگی کاری طولانی‌اش چه مشاغلی داشته است؟

«وقتی دوران دبیرستان را پشت سر گذاشتم، باید دو سال خدمت سربازی انجام می‌دادم. پس از آن یک دوره دیدم و بعد هم دوره‌های دیگر در پی‌اش گذشتند که سبب شد تا در بخش فروش، متصدی بخش در یکی از کارخانه‌ها شوم. در آنجا مسئول فروش ابزاری چون یخچال، تلویزیون، ماشین رختشویی و غیره بودم. پس از مدتی با روسای شرکت اختلاف پیدا کردم. اختلاف بالا گرفت و من از این شرکت خارج شدم. به یک شرکت ژاپنی رفتم و در آنجا هم شش سال کار کردم. در آنجا هم ابزار یدکی‌ای می‌فروختم که این شرکت خود تولید کرده بود. در آنجا، از ابتدا شروع کردم و به مدیریت بخش رسیدم. اما چون اعتمادی به مدیران آنجا نداشتم، به یک شرکت آلمانی رفتم. آنجا حدوداً بیست سال کار کردم. این شرکت وسایل الکترونیکی تولید و به بازار عرضه می‌کرد. آنجا کار می‌کردم تا این که این شرکت ورشکست شد و همه‌ی کارکنان بیکار شدند. بعد به شرکتی دیگر رفتم، اما آنها هم پس زمانی کوتاه ورشکست شدند و من باز به دنبال کار گشتم. ۵۲ دو سالم بود. شروع کردم به شرکت در دوره‌های جدید برای یافتن شغل. در شرایطی که هیچ یک از مشاوران اداره کاریابی حدس هم نمی‌زدند که من در سن ۵۲ سالگی، پس از اتمام دوره، بتوانم کاری پیدا کنم، یک مشاور این امکان را به من داد و من پس از پایان این دوره یک ساله، توانستم در یک شرکت کامپیوتری استخدام شوم و هنوز هم در همین شرکت هستم.»

### ارتباط لوتا زاکس با سندیکای سراسری آلمان

«من سال‌ها عضو سندیکا بودم. از همان ابتدا متوجه شدم که باید عضو سندیکا باشم، چون همه‌ی تسهیلاتی که من در زندگی کاری‌ام داشتم را سندیکاها به من داده بودند: امکاناتی مثل مرخصی ۳۰ روزه با حقوق در سال، دریافت یک ماه حقوق در پایان هر سال، کاهش ساعات کار از ۴۶ و یا ۵۶ ساعت در هفته به ۴۰ ساعت. این ساعت کار در دورانی حتی تا ۳۵ ساعت در هفته نیز کاهش یافت. به همین جهت بود که من سال‌های متمادی عضو سندیکای

کارگران آلمان بودم. اما پس از این که بیکار شدم و در شرکت بعدی در هیئت رهبری قرار داشتم، از عضویت در سندیکا استعفا دادم، چون من دیگر بیشتر در جهت منافع کارفرمای شرکت قرار داشتم تا کارگران. اما فکر می‌کنم که وجود سندیکاها در آلمان بسیار ضروری‌ست، تا شرایط مناسب برای کار در کشور مهیا باشد.»

پیام به کارگران ایران

«من آرزو می‌کنم که کارگران ایران بتوانند عضو سندیکا شوند. و در اول مه، که به طور سنتی روز مبارزات طبقه‌ی کارگران است، به خواست‌های صنفی خود برسند. اما روز اول ماه مه، امروزه در آلمان برای بسیاری اهمیت پیشین خود را از دست داده و اگر این روز، در وسط هفته باشد، به عنوان یک مرخصی اضافی تلقی می‌شود. البته من چنین شرایطی را برای کارگران ایران آرزو نمی‌کنم، بلکه دوست دارم که آنها در این روز جمع شوند و خواست‌های سندیکایی خود را مطرح کنند و در جهت تحققشان بکوشند.»

راهکارهای حل بحران جهانی مالی و اقتصادی

«من فکر می‌کنم که این بحران مطمئناً در زندگی کاری در آلمان تاثیر خواهد گذاشت و به افزایش بیکاری در کشور خواهد انجامید. اما این را هم باید در نظر گرفت که در آلمان سنت دیرینه‌ی نق زدن به شدت رواج دارد. آلمانی‌ها هنوز مشکلی پیدا نشده، به شدت عصبی می‌شوند و غر می‌زنند. این غر زدن‌ها در حالی ست که خانه‌ای برای زندگی کارگران وجود دارد، موقعیت شغلی مهیاست، و خوراک و پوشاک در دسترس است. ما در حال حاضر حدود سه و نیم میلیون بیکار داریم. گفته می‌شود که شمار این بیکاران به ۴ میلیون نیز خواهند رسید. اما همین تعداد هم بسیار کمتر از شرایط ده سال پیش در خود آلمان است. به نظر من آلمانی‌ها باید یادگیرند کمتر نق بزنند و اعتراض کنند، بلکه باید هر یک در هر شرایطی، با امیدواری به تحقق زندگی بهتر، کوشا باشند و بخشی از کار را به بهترین نحو انجام دهند تا موفقیت حاصل شود. نباید فقط به این فکر بود که بحران موجود چه بلایی سر ما می‌آورد، بلکه باید با امید گفت، چگونه باید این بحران را در آینده پشت سر گذاشت.»

پرسشگر: عباس کوشک جلالی